



دانش

حمله با سرعت نور

۲۸



دانش

آمپ در خدمت باکتری

۲۸



دانش

حاشیه جذاب‌تر از متن

۲۹



خانه



جامعه

وزارت رفاه و سازمان تأمین اجتماعی

۳۰

نگاه

دام‌های زورگیران

الهه فراهانی

در سال‌های اخیر تیتراخبار بسیاری از صفحات حوادث روزنامه‌ها به موضوع «زورگیری» اختصاص یافته است.

سرق‌ت به عنف یا زورگیری به گفته بسیاری از کارشناسان انتظامی بیشترین درصد جرایم را در استان تهران به خود اختصاص داده است. کارشناسان اعتقاد دارند که این جرایم در مناطقی که مردم از سطح سواد و تحصیلات پایین‌تری برخوردارند، بیشتر روی می‌دهد، چرا که زورگیران از غفلت و ناآگاهی مردم سوءاستفاده کرده و با روش‌های مختلف از آنها سرق‌ت می‌کنند. اما امروزه آمار سرق‌ت و زورگیری در شهر بزرگ تهران هم رو به فزونی داشته است.

زورگیران هر روز با نقابی تازه و ظاهری متفاوت به شکار مردم می‌روند و از پول و طلا و موبایل گرفته تا اتومبیل و وسایل گرانیقیمت آنها را سرق‌ت می‌کنند.

زمانی دزدان در تاریکی شب‌ها و با نقاب و دستکش، پنهانی به خانه‌های مردم وارد می‌شدند و با صد احتیاط و ترس و اضطراب که مبادا صاحبخانه بیدار شود یا کسی آنها را ببیند اقدام به دزدی می‌کردند اما امروزه در روز روشن، بدون نیاز به نقاب و دستکش و مخفی شدن دست به زورگیری می‌زنند.

مخفی شدن دست به زورگیری می‌داند تا از صحت و اوراق هویت یا مامور مردرنتن می‌داند تا از صحت تحت عنوان پلیس یا مامور دولت است.

«سارقان و تبهکاران یک دست لباس پلیس می‌خرند و سردار و سرهنگ و گروهبان و . . . می‌شوند و از این طریق اقدام به اخاذی و زورگیری می‌کنند.»

این زورگیران با استفاده از جعل عناوین و ظاهرسازی، شهروندان را اغفال می‌کنند. کارشناسان بهترین راه مقابله با این جرم را درخواست کارت شناسایی و اوراق هویت یا مامور مردرنتن می‌داند تا از صحت

و سقم و ادعای وی مطلع و مطمئن شوند. آنها همچنین توصیه می‌کنند که هنگام بازرسی بدنی مراقب پول و اشیای قیمتی خود باشند و در صورتی که مورد زورگیری واقع شدند شماره پلاک اتومبیل یا موتورسیکلت آنها را به همراه چهره دقیق افراد به خاطر سپارند و سریع به پلیس ۱۱۰ اطلاع دهند.

یکی دیگر از روش‌های زورگیری، سرق‌ت تحت عنوان رانند مسافركش است. در این روش راننده و همدستانش در مسیرهای خلوت و کم‌تردد مسافران را سوار می‌کنند و آنها را روی صندلی عقب بین دو نفر از همدستانش می‌نشانند. سپس در فرصتی مناسب با تهدید چاقو و قمه جیب‌های او را خالی کرده و اقدام به زورگیری می‌کنند. یک گروه که از این زورگیران به تازگی در تهران دستگیر شده بود. اعضای این باند زورگیر پس از سرق‌ت پول و موبایل، کفش‌های آنها را هم در می‌آوردند و مالباخته نگون‌بخت را در جایی خلوت و اتومبیل بیرون می‌انداختند. این افراد اغلب روی پلاک اتومبیل خود را با گل و لا‌تی می‌پوشانند، یا پلاک اتومبیل را به نحوی در زیر سپر ماشین مخفی می‌کردند تا قابل خواندن نباشد.

در جای دیگر سارق زورگیر در پوشش مسافر سوار اتومبیل‌های مسافركشی می‌شود و در یک فرصت مناسب او را تهدید و اتومبیل و اشیای قیمتی وی را سرق‌ت می‌کنند.

این افراد اکثراً اتومبیل‌ها را به صورت درستی و با کرایه‌های بالا اجاره می‌کنند و مبلغی را به راننده پیشنهاد می‌دهند که اغوا شود. سپس او را به نقطه خلوتی از شهر می‌کشانند و با چاقو و اسلحه تهدیدش می‌کنند. در بعضی از موارد زورگیران با تعارف آب میوه و یا خوراکی‌های مسموم، راننده را به‌بوش کرده و سپس نقشه سرق‌ت خود را عملی می‌کنند.

یکی دیگر از زورگیری‌های جدید که اخیراً شاهد آن هستیم و معمولاً مردان ثروتمند طعمه این گروه می‌شوند زورگیری با بهره‌گیری از یک زن جوان و زیباراست! زورگیران زن جوانی را به‌عنوان طعمه بر سر راه مردان ثروتمند قرار می‌دهند و آن زن، طعمه مورد نظر را به خانه‌ای که معمولاً از قبل آن را آماده کرده‌اند، می‌برد. سپس در زمانی مرد را غافلگیر کرده و همدستان زن اقدام به سرق‌ت و زورگیری از مرد ثروتمند و فریب‌خورده می‌کنند. مرد فریب‌خورده هم از ترس آبرویش نمی‌تواند شکایت کند و مجبور است دار و ندار خود را در اختیار زورگیران قرار دهد و . . .

چرا اولین بار که آدم‌های روج خبیلی می‌ترسیدم. تا سه ماه بالای چاه کار می‌کردم و تو چاه نمی‌رفتم. اما الان از روی ناچاری است. اگر کار دیگری پیدا کنم این کار را ول می‌کنم. ابزار کار آماده است و آینه شکسته، سطل، تیشه، کلاه ایمنی و شماره تلفن صاحب کار که بر دیوار کنار چاه نوشته شده تا در صورت حادثه او را خبر کنند. موتور برق روشن می‌شود. علی‌نور نفس عمیقی می‌کشد و در حالی که تیشه و یک تکه سنگ دستش است پایین می‌رود. کارگر بالای چاه آینه را می‌اندازد تا پایین رفتن علی‌نور را ببیند. آخرین حرف‌ها را با هم می‌زنند. علی‌نور کم‌کم صدایش شنیده نمی‌شود و دیگر نور بی‌توجهی و سهل‌انگاری سرپامه مالی و جانی خود را به خطر بیندازیم.



ه.ج. جمال مصطفی

می‌شوم که سطل توی سرمان نخورد.
کسی که بالای چاه می‌نشیند کارش خیلی حساس است و به گفته علی‌نور همه مسئولیت چاه کنی بر گردن اوست. نباید از جایش تکان بخورد و باید حواشش به چاه باشد. علی‌نور تعریف می‌کند: «یکی از دوستانم توی چاه مرد چون آن کسی که بالای چاه بود بدون علامت سطل را ول کرده بود و خورده بود توی سرش و درجا مرده بود.»

■ ■ ■

روابط عمومی سازمان آتش نشانی تهران سه حادثه گازگرفتگی، ریزش چاه و سقوط در چاه را از معمول‌ترین حوادث چاه اعلام می‌کند. یک مسئول روابط عمومی می‌گوید: «چاه‌های آب گاز ندارند و معمولاً در چاه خشک گاز تولید می‌شود. وجود گاز در چاه به نوع خاک، نوع حفره‌های زیرزمینی که به چاه ختم می‌شود، مواد گزگردی در آب و با وجود لاشه حیوانات مربوط می‌شود. این عوامل در چاه حادثه گازگرفتگی برای افراد مقنی را موجب می‌شوند. یک حادثه دیگر تخریب چاه در اثر برخورد میله چاه با چاه مجاور است که باعث می‌شود چاه قبلی تخریب و خالی شود و آب چاه جدید به سمت بالا بیاید و فرد مقنی را دچار خفگی کند. یک حادثه دیگر هم این است که اگر لوله‌های آب خانه به مرور نشئی داشته باشد با کندن چاه دیواره به سرعت تخریب می‌شود.»

مطابق با آخرین آمار جمع‌آوری شده سال ۸۳ سازمان آتش نشانی تهران سال گذشته از ۴ هزار و ۷۶۴ مورد حادثه در تهران ۱۶۳ مورد مربوط به حوادث چاه شده است. از این تعداد ۴۷ مورد مربوط به سقوط در چاه با ۳۳ نفر مصدوم و ۱۴ نفر تلفات، ۹۲ مورد مربوط به ریزش چاه با ۵ نفر مصدوم و یک نفر تلفات و ۲۴ مورد حبس در چاه با یک نفر مصدوم و ۶ نفر تلفات بوده است.

■ **هم‌زیستی با ترس در عمق صدمتوری**

«اگر آدم به چاه آویزان شود دیگر فکر برگشتن آن را نباید بکند. فکر کن یک چاه صدمتری یک دفعه طناب پاره شود یا برقی سه فاز کابل آدم را بگیرد. اگر کابل برق داشته باشد چون کف چاه آب است و برقی هم سه فاز است، تمام چاه تا بالای چاه می‌شود برق. باید حواس آدم خیلی جمع باشد.»

■ **علی‌نور وقتی آن پایین در تنهایی و تاریکی و بی‌هوایی هستی، نمی‌ترسی؟**

(خنده. . .) چرا خب از نداری این کار را می‌کنم. اگر سواد داشتم یا مثلاً مکانیکی بلد بودم که این کار را نمی‌کردم.

چرا اولین بار که آدم‌های روج خبیلی می‌ترسیدم. تا سه ماه بالای چاه کار می‌کردم و تو چاه نمی‌رفتم. اما الان از روی ناچاری است. اگر کار دیگری پیدا کنم این کار را ول می‌کنم. ابزار کار آماده است و آینه شکسته، سطل، تیشه، کلاه ایمنی و شماره تلفن صاحب کار که بر دیوار کنار چاه نوشته شده تا در صورت حادثه او را خبر کنند. موتور برق روشن می‌شود. علی‌نور نفس عمیقی می‌کشد و در حالی که تیشه و یک تکه سنگ دستش است پایین می‌رود. کارگر بالای چاه آینه را می‌اندازد تا پایین رفتن علی‌نور را ببیند. آخرین حرف‌ها را با هم می‌زنند. علی‌نور کم‌کم صدایش شنیده نمی‌شود و دیگر نور بی‌توجهی و سهل‌انگاری سرپامه مالی و جانی خود را به خطر بیندازیم.

در خارج از کشور برای چاه‌های شهری چه می‌کنند. دکتر شریفیان در این باره می‌گوید: «از نظر خدمات حمایتی در خارج هر کسی که مشغول کار است از سیستم تأمین اجتماعی و حمایت قانونی برخوردار است. به هر حال هر کاری را یا باید تکنولوژی یا حمایت قانونی به دادش برسد. الان شاید ما در ایران برای یک چاه خانگی ۵۰ متری از تکنولوژی به دلیل پرهزینه بودن استفاده نکنیم اما قانون هم نباید این حرفه را رها کند.

در خارج از کشور تکنولوژی حفاری که برای کارهای نفت در مقیاس بزرگ استفاده می‌شود در منازل و در شهرها در مقیاس کوچک هم استفاده می‌شود. دیگر در آنجا هم انسان برای کندن چاه نقش اساسی ندارد و کار ماشین‌آلات انجام می‌دهند. ماشین‌هایی هستند که به ضربه زدن و کوبیدن به زمین خاک دور خود را سست می‌کنند و دستگاه دیگری آن را بالا می‌کشند. این امکانات آنقدر رایج و در دسترس است که فرد ریسک نمی‌کند خودش چاه را با دست بکند.»

درباره افراد مقنی هیچ تحقیقی در کشور وجود ندارد. تحقیق ملی که هیچ تحقیق دانشگاهی هم وجود ندارد، حتی یک تحقیق. دکتر شریفیان در این باره می‌گوید: «معیارهای مختلفی لزوم انجام یک تحقیق را مشخص می‌کنند. برای محقق نیاز یا انگیزه فردی و در دسترس بودن جمعیت مورد نظر مطرح است. از طرف دیگر بیشتر تحقیق‌ها به سفارش ارگان‌ها و با تأمین اعتبار از آنها صورت می‌گیرد. در مورد افراد مقنی از آنجایی که این شغل به عنوان یک حرفه مستقل در منابع صورت شناخته نمی‌شود موضوعی هم درباره‌اش صورت نگرفته است. مثلاً ما الان موضوعاتی مثل افت شنوایی در موتناژکارها را داریم یا عوارض یک ماده شیمیایی بر کفش دو رزها را اما در مورد مقنی هیچ تحقیقی نداریم. یا حداقل من هنوز هیچ‌جا ندیدم، از طرف دیگر معمولاً برای انجام یک تحقیق این معیار را هم در نظر می‌گیرند که ما برای این تحقیق با چه جمعیتی روبه‌رو هستیم و در مورد افراد مقنی ما حتی جمعیت آنها را هم نمی‌دانیم یعنی الان وزارت کار که ارگان مربوطه حرف و مشاغل مختلف است نمی‌داند ما چه تعداد مقنی داریم که خود این مسئله عرصه را برای تحقیق مشخص نمی‌کند.»

■ **سطل پر**

بالای سر هر چاهی دو نفر کار می‌کنند یکی آنکه بالا می‌ماند و روزی ۸ هزار تومان درآمد دارد و نفر دیگر که اوستاکار است و توی چاه می‌رود. مثل علی‌نور که روزی ۱۵ هزار تومان می‌گیرد.

علی‌نور چرا از شهرستان می‌آید تهران که چاه بکند: «سواد داشتم که کار دیگری بکنم. کار ساختمان هم روزی ۸ هزار تومان درآمد دارد که برای من صرف نمی‌کند. من زن و دو بچه دارم. از صبح تا غروب می‌رویم مقنی گری و صاحب‌کار ما به ما روزمزد می‌دهد اما اگر خودت بگیری به نفع‌تر است.»

خیلی از افراد فامیل علی‌نور در کار چاهند: «او تا پسرعموهام ۱۵ ساله در این کارند پدرشان هم چاه‌کن بوده است. درآمدش خوب است و آنها هم از این کار راضی‌اند.»
قواعد چاه‌کنی منحصر به فرد است. از دستگاه به سیم برای آنی که ۵۰ متر زیر زمین است و آنی که بالا سر چاه نشسته خبری نیست اما علی‌نور و همکارش با هم اینطورری حرف می‌زنند: «من وقتی می‌روم توی چاه از صبح تا غروب ۱۰ یا ۲۰ بار بالا بر می‌آید بالا و خاک می‌آورد بالا مثلاً هر یک ربع دلو را پر می‌کنم می‌فرستم بالا اگر سر یک ربع نیامد می‌فهمد که شاید اتفاقی افتاده است. اما رسم ما این است اگر دو تا ضربه زدم یعنی سطل را بکش بالا. اگر یک ضربه یعنی پمپ را روشن کن، اگر یک خشه بکشم روی میله یعنی بالا بر یا بده پایین. آن پایین ما یک پناهگاه یک متر در یک متر درست می‌کنیم که وقتی خواست سطل را بدهد پایین آنجا قایم

این تعاریف خالی است: مقنی تا چند سال باید کار کند، روزی چند ساعت باید کار کند و استانداردهای شغلش کدام است. حرفه‌هایی که جزء مشاغل سخت و زیان‌آور شناخته شده‌اند از امتیازات خاصی برخوردارند. به طور مثال می‌توانند زودتر بازنشسته شوند یا در طول هفته ساعات کمتری داشته باشند. اما مقنی‌ها حتی صنف هم ندارند تا اگر حق از آنها ضایع شد بتوانند از صنف کمک بگیرند. مقنی‌ها افرادی هستند که سر چهارراه‌ها می‌ایستند و برای مدت کوتاهی می‌روند چاه خانه‌ای را می‌کنند و بعد هم که کارشان تمام شد دست‌شان به جایی بند نیست. مقنی‌گری از مشاغل قدیمی است و سالیان سال است که در کشورها برای مصارف کشاورزی و فاضلاب به طور سنتی چاه زده می‌شود ولی شما هیچ جایگاهی برای آن نمی‌بینید.»
مشاغلی که سخت به حساب می‌آیند دارای پنج عامل متر اول چاهی را بکنند و به آب نرسد: «نه همان چند متر اول چاهی را بکنند و به آب نرسد. یا جایش را عوض می‌کنیم یا در همان چاه مسیر کندن را منحرف می‌کنیم.»

■ **صدایی از ته چاه**

از هزاران سال پیش آدم‌هایی با ابتدایی‌ترین ابزار، تیشه و دلو، زمین را می‌کندند تا به آب برسند و هنوز هم می‌کنند. گفته می‌شود این یک مسئله تاریخی است. همین تاریخ می‌گوید: «امپراتوری بزرگ هخامنشیان مدیون دانش آب‌شناسی ایرانیان بود.

مردمان آن روزگار با کندن کاریزهای دراز و ژرف آب را به روستاها و شهرهای خود می‌رساندند. اکثر تمدن‌های باستانی در کنار رودهای بزرگ نبل، دجله، فرات و یانگ‌سنگ شکل می‌گرفتند و تنها کشوری که به‌دور از رودخانه‌به امپراتوری بزرگی تبدیل شد ایران بود. جهش چشمگیر امپراتوری ایران مدیون فثات بزرگ بود. در زمان هخامنشیان اگر کسی زمین بایری را با احداث فثات آبیاری می‌کرد پنج‌سال از پرداخت مالیات معاف بود.»

در تحقیق دیگری از مهرخ ملکیان عضو هیات علمی مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران آمده است: ایرانیان در سه هزار سال پیش به جریان آب‌های زیرزمینی پی برده بودند و با توجه به اینکه آب‌های زیرزمینی در قسمت‌های مرکزی ایران اکثراً شور و غیرقابل استفاده برای شرب و کشاورزی است آب زیرزمینی لایه‌های آب‌دار دامنه‌کوه‌ها را به‌وسیله نیروی ثقل زمین به حاشیه کوه‌ها می‌رساندند و کوه‌پاها را آباد می‌کردند. فن فثات‌سازی ابداع ایرانیان بوده و کشورهای دیگر به تدریج از آن الگو گرفته‌اند. از ویژگی‌های این فثات‌ها آن است که بعد از سه هزار سال هنوز هم قابل استفاده‌اند و حتی تا دو سه دهه اخیر ۷۵ درصد از آب مورد نیاز کشور را تأمین می‌کرده‌اند.

اما امروز آنقدر که از حرفه‌هایی مثل موتناژکار و پرسکار و فلزکار می‌شنویم از مقنی نمی‌شنویم. خیلی‌ها معتقدند علت این مسئله کمتر شدن فرصت‌های این شغل نیست بلکه بی‌توجهی به آن است. وضعیت اینگونه است. یک حرفه سه هزارساله که نه هنوز برای آن تعریف درست و استانداردی هست و نه از آسیب‌های شغلی که این حرفه برای صاحبان خود دارد تحقیق وجود ندارد. دکتر سیداکبر شریفیان مدیر گروه طب کار دانشکده پزشکی دانشگاه تهران در این باره می‌گوید: «مهم‌ترین مسئله در بحث افراد مقنی این است که با وجودی که این حرفه در قانون کار جزء مشاغل سخت و زیان‌آور به حساب آمده اما متأسفانه هیچ تعریف و استاندارد شغلی برای مقنی وجود ندارد. هیچ جا مقنی را به‌عنوان شغل استخدام نمی‌کنند. مثلاً جای

نمردم اما جسمم زیر خاک بود. نه یک متر و نه دو متر، ۷ متر زیر خاک و در واقع توی زمین. آن روز نمردم چون طناب پاره نشد. سنگ روی سرم نیفتاد، برق مرا نگرفت و خاک ریزش نکرد. هرچه سعی کردم زخمی نشوم نشد. طنابی که به زندگی وصلم می‌کرد یا زندگی من به آن وصل بود، از سقف یک اتاق یا پل معلقی که در کشورهای دیگر از آن می‌پند آویزان نبود. آن طناب کابلی از یک موتور برق بود که دور من پیچیده شده بود تا من را به داخل چاه ببرد. دایره‌ای به شعاع ۵۰ سانت ورودی این راه به دل زمین بود. فضایی که باید به زور خود را در آن جا داد تا بشود پایین رفت.

■ نمی‌شود بروی پایین خطرناکه.
■ نه نمی‌شود. ممکن است طناب پاره شود و یک‌دفعه ۶۰ متر پرت شوی.
. . .

■ همین دیروز یک سنگ ول شد و کلاه منو شکست.
. . .

■ هیچ‌کس نمی‌ره. شما هم نرو. تازه لباس هایت هم گلی و کثیف می‌شود.
■ کسی هم نمی‌تواند ته چاه باهات بیاید چون جا برای دو نفر نیست.

موتور روشن می‌شود. کابل را می‌گیرم و دو انتهای پلاستیکی آن را می‌پوشم. باید روی آن هم نشسته باشم. هرکسی یک چیزی می‌گوید. «کابل را با یک دست بگیر.» یکی دیال سنگ می‌گردد تا اگر برق گرفت به لوله چاه ضربه بزنم که برق را قطع کنند. یکی دیگر سیمی می‌آورد تا به کلاه روی سرم ببندم تا سفت شود. قرار است طناب را کم‌کم فرستند پایین. خودم را روی طناب ول می‌کنم. همه دارند یک‌جوری غر می‌زنند. سر چاه آویزان می‌شوم. طناب شل می‌شود و حرکت. سفارش‌هایی است که از بالا می‌شنوم. «پاهایت را خم کن. پاهاتو به دیواره چاه زن. پاهات می‌شکنه.»

اگر نخواهم پنجه پاهایم به دیوار چاه نخورد، زانوهایم می‌خورد که می‌خورد و درد. قرار است تا پناهگاه اول که اوستا منتظم است بروم پایین. یک متر اول زیاد سخت نیست چون حلقه‌های بتونی دور آن کار گذاشته شده است. اما بقیه راه خاک و سنگ است. اینجا دیگر چون راه کج و معوج است بدن آدم حساسی نواخته می‌شود. هرچه پایین‌تر می‌روم تاریک و تاریک‌تر می‌شود. در شعاع نوری که به زحمت از دور کلاه من داخل می‌شود ذرات گرد و غبار وول می‌خورند. دیگر کم‌کم از سر چاه صدایی نمی‌آید. در فاصله‌ای که طناب از حرکت بازمی‌ایستد تا دیواره حرکت کند فقط سکوت مطلق، تاریکی و خاک است.

پناهگاه اول. بی صدایی و بی‌نوری. بوی خاک می‌آید. از اوستا اجازه می‌گیرم یک سنگ به ته چاه پرت کنم. همان کاری که همه‌جا بدون اینکه دلمان را به چاه بزنیم انجام می‌دهیم. تا عدد بیست می‌شمارم صدای ضعیفی می‌شنوم. اوستا می‌گوید: «به ته چاه نخورد. وسطش است چون چاه به سنگ خورده و مسیرش را منحرف کندند.» پناهگاه خفنه‌ای است به ارتفاع یک متر و عمق یک و نیم متر. زیر پا فضای لایتنهای از نوع زمینی است. اوستا با آخرین توان تارهای صوتی‌اش داد می‌زند و از کارگری که بالای چاه است می‌خواهد آینه ببندازد ته چاه تا من پایین را ببینم. با همین تکنیک تاریخی نوری به داخل چاه می‌افتد. بلد نیستم اینطورری چیزی ببینم و نمی‌بینم. اما اوستا می‌بیند و دسترنج کارش را نشان می‌دهد و توضیح می‌دهد دسترنجی برای ماها که راه را نمی‌بینیم فقط یک چیز است: «آب.» اوستا داد می‌زند: «شل کن.» دوباره وسط چاه آویزان می‌شوم. زیر پام خالی است. من «هیچی» را می‌بینم و اوستا در آن تاریکی نان سفرو اش را. من بی صدایی را می‌شنوم و اوستا صدای شمردن ۱۵ اسکناس هزارتومانی که امروز می‌گیرد. طناب من را بالا می‌کشد. بالا آمدن سخت‌تر است. چون دیواره بالای سر دیده نمی‌شود و آدم نمی‌داند مقدر و کی خودش را جمع‌وجور کند. پاهام که روی زمین می‌رسد همه یک نفس راحت می‌کشند. سرتاپا گل خالی هستم. یک آدم معمولی که اگر مقنی بود هر روز را بالای اینطور شروع و تمام می‌کرد.

زخم، خراشیدگی و بدن درد.
■ **سطل خالی**

اسمش علی‌نور است. ۲۹ ساله و اهل کرمانشاه است. پنج سال است چاه می‌کند. اگر قرار باشد از خودش بگوید فقط پنج دقیقه حرف می‌زند و نه بیشتر. علی آقا بگو: «از ۸ صبح کارم شروع می‌شود. می‌روم پایین یک سره تا ۱۲ ظهر. یک ساعت ناهار و استراحت